

«شان هستی شناختی عشق و آفرینش انسان» منتشر شد

کتاب «شان هستی شناختی عشق و آفرینش انسان» (در فلسفه و عرفان، از افلاتون تا صدرالمتالهین)، نوشته موسی اکرمی در ۵۰۰ صفحه به همت نشر فردا منتشر شد. نگارنده در این کتاب در پی عرضه نگرش‌های فلسفی و عرفانی ویژه درباره‌شان هستی‌شناختی عشق و تجلی عشق و نقش عشق در پیدایی جهان به‌طور عام و انسان به‌طور خاص است و از این‌رو به جریان‌های فلسفی و عرفانی توجه دارد.



اندیشه گرام

داود مهدوی‌زادگان:

آیا این ارتداد خفی تازگی دارد؟



نهضت مشروطیت ایران از دو طیف فکری دینی و سکولار (دنیوی و این‌جهانی اندیش‌تغذیه‌می‌کرد. وقتی به‌رهبران وفعالان طیف سکولار نظر می‌افکنیم، متوجه می‌شویم که خیلی از آنان سابقه تحصیلات حوزوی داشتند و در کسوت روحانیت بودند. افرادی مانند سیدحسن تقی‌زاده، سیدجمال‌الدین واعظاصفهانی، یحیی دولت‌آبادی یا حتی کسروی سابقه تحصیل علوم دینی داشته‌اند. همین وجهه حوزوی آنان باعث شده بود برخی مراجع آن زمان از ایده مشروطه‌خواهی آنان حمایت کنند. اما سکولارشدن این طیف از حوزه‌رفتگان فرآیندی بود و کار یکی دو شب مطالعه آثار اندیشان نبود. تا جایی که شدت علقه‌های عرفی‌گرایانه برخی مشروطه‌خواهان سکولار خیلی بالا بود. یحیی دولت‌آبادی در خاطرات خود بر رضاخان درود می‌فرستد که بالاخره یکی پیدا شد و ما را از پوشیدن عبا و قبا نجات داد (رک: حیات یحیی). خلاصه سابقه گرایش حوزویان به مرام و منش سکولار یا به گفته برخی «ارتداد خفی» به‌روزرگار مشروطه‌خواهی باز می‌گردد.

گرایش سکولارشدن طیفی از حوزویان با تاسیس مدارس جدید و دانشگاه‌ها قدردی فروکش کرد؛ عرفی‌گرایان به دانشگاه می‌رفتند و مذهبی‌ها به حوزه. لکن این گرایش در حوزه محو نشد. چنانکه گرایش مذهبی هم از دانشگاه جدا نشد. رگه‌های خفنی از عرفی‌گرایی را در حوزه علمیه پیش از انقلاب می‌توان مشاهده کرد. چنانکه اندیشه عرفی‌گرایانه محمد مجتهدشیرازی را می‌توان در کتاب وی با عنوان «جامعه انسانی اسلام» ردیابی کرد. این کتاب تاریخ ۱۳۴۶ در قم منتشر شد.

اما با وقوع انقلاب اسلامی و تاسیس حکومت دینی مبتنی بر اندیشه فقهی حوزه علمیه، طبعی به نظر می‌آمد که عده‌ای از حوزویان با این دیدگاه از در مخالفت بپرآیند و لاقلاً، زمینه رشد سکولاریسم سیاسی (جدایی) در حوزه‌های علمیه را فراهم سازند. چنانکه کتاب «حکمت و حکومت» شیخ‌مهدی حائری‌یزدی، یک نمونه برجسته از آن مخالفت‌هاست. این کتاب می‌تواند جایگزینی برای کتاب «الاسلام و اصول الحکم» علی عبدالرازق مصری در حوزه فکر شیعی به شمار آید. حائری‌یزدی همچون علی عبدالرزاق، حکومت را امری عرفی دانسته و منکر اندیشه سیاسی در اسلام است. اودر این کتاب حتی هیچ التفاتی به واقعه غدیر خم نکرده است.

برخی روشنفکران ایرانی مانند داریوش آشوری و نیز از اصحاب قدرت و سیاست مانند سعید حجازیان در اوایل دهه هفتاد تلاش کردند با نگاه بیرونی – به تعبیر حجازیان؛ با نگاه جامعه‌شناسانه به فقه – چنین روایت کنند که حوزه علمیه در حال طی کردن فرآیندی از عرفی شدن است. سعید حجازیان در مقاله «فرآیند عرفی شدن فقه شیعه» این اتفاق را به نظریه «ولایت مطلقه فقیه» نسبت داده است (رک: از شاهد قدسی تا شاهد بازاری). درواقع، مشاهده گرایش فکری و عملی برخی حوزویان به سکولار شدن یا ارتداد خفی، امر پنهانی که نیاز به مشاهدات دقیق میدانی باشد، نیست. اکنون، با عنایت به نتیجه‌گیری‌ای که در انتهای گفته بالا ارائه کردیم، این پرسش مهم جلوه می‌کند که چرا با وجود آشکار بودن این مساله، هنوز وقتی طیف‌های مشاهدات خود از فرآیند عرفی شدن طیفی از طلبه‌ها را روایت می‌کند، جریان داخلی و خارجی سکولار به تکاپوی تحلیل افتاده آن روایت را تیتز اول گفته‌های خود می‌کنند و مصاحبه‌های رادیو و تلویزیونی به راه می‌اندازند؟! جالب‌تر اینکه برخی از آنان که سابقه طلبگی داشته‌اند، خیلی سال قبل همین مساله را روایت می‌کردند. چنانکه یکی از آنان، ۱۵ سال قبل، همین گفته حجازیان را به همراه تجربه‌ای که خود از حوزه علمیه داشت در مجلس گفت‌وگویی که من نیز شرکت داشتم، بازگو کرد. بنابر این، نباید این گونه یادداشت‌های طلبگی، لااقل برای نظریه‌پردازان سکولار داخلی و خارجی چیز جدیدی باشد ولی مشاهده‌ی می‌کنیم که اتفاقاً اینگونه روایت‌ها برای این دسته از عرفی‌گرایان خیلی مهم است لذا پرسش در اهمیت آن است. چرا روایت مشاهدات یک طلبه از تغییر فکر و سبک زندگی طیفی از طلبه‌ها برای پاره‌ای از روشنفکران و رسانه‌های غربی تا این اندازه مهم می‌شود؟ به عبارت دیگر، این پر ارتداد خفی که همیشه بوده و هست، چرا هر از گاهی تیتز اول می‌شود؟ گمان می‌کنم، پرسش اساسی این است، نه روایت مشاهدات یک طلبه از وجود عرفی‌گرایی در حوزه علمیه.

اخبار، یادداشت و گزارش‌هایی از اندیشه و آیین

زنان سیبیلو و مردان بی‌ریش؛ تحول در مناسبات جنسیتی ایران مدرن

عباس وریج کاظمی: «زنان سیبیلو و مردان بی‌ریش» اثری بسیار مهم از افسانه نجم‌آبادی است. نویسنده در این کتاب می‌نویسد که چگونه است در دوران جدید تصور ما از زیبایی تغییر کرد و شکل جدیدی از مناسبات جنسیتی که بین مرد و زن می‌شناسیم، پدید آمد؟ در واقع به‌گونه‌ای مدرنیته ایرانی را از خلال مناسبات جنسیتی برای‌مان فهم‌پذیر می‌سازد.



حاشیه‌ای بر یک سخنرانی با ۲/۷ میلیون بازدید تلگرامی

افسانه پیل و پراید یا بحران گفت‌وگوزدگی



یکی از اتفاقات عجیب و قابل تامل اخیر در حوزه علوم انسانی، این بود که سخنرانی دکتر محمد فاضلی با عنوان «افسانه پیل و پراید» در کانال تلگرامی دکتر محسن رزانی، حدود دو میلیون و ۷۰۰ هزار نفر بازدید داشت. اساساً این میزان بازدید در کانال‌های تلگرامی، نادر و لایذ از جهتی مایه مباهات فضای نجبگانی جامعه‌است که توانسته چنین توجهی را به خود جلب کند.

پرسش‌های مهمی اما پس این اتفاق به ذهن خطور می‌کند: مضمون سخنرانی دکتر فاضلی چه بود که چنین بازخوردی داشت؟ و اساساً آیا حرف جدیدی در این سخنرانی مطرح شده است که قبلاً آن را ننشیده باشیم؟ صرفاً تبلیغ یا علت این بازخورد، صرفاً تبلیغ کانال‌های مختلف تلگرامی بوده است؟

یا آیا دکتر فاضلی توانسته است زبان علم را به زبان عموم مردم نزدیک کند؟

مساله اصلی اما فراتر از این

سوالات است: این سخنرانی چقدر سوالات فلسفی، فقهی و حقوقی فلان سخن، فلان کتاب، فلان مقاله ... «جدی» است، از حرف جدیدی صحبت می‌کنیم که می‌توان با اتکالی به آن، از شکل‌گیری یک جریان جدید دم زد. ما نیز برای فهم اینکه این سخنان چقدر جدی بوده است، در ابتدا به بررسی این سخنان می‌پردازیم و امید است که با موشکافی آنها به مساله اصلی‌مان نزدیک‌تر شویم.

به صورت کلی از سه‌جهت می‌توان این سخنرانی را بررسی کرد:

۱. **بلا تکلیفی بین طرح مساله و ارائه راهکار**
فاضلی در ابتدای سخنرانی تصریح می‌کند که هدفش بیان راهکاری مشخص است، اما آنچه به وضوح در سخنان ایشان دیده می‌شود، بیشتر طرح پراکنده شماری از مسائل است. فاضلی از ابتدا مساله را به «جای دادن پیل در پراید» تشبیه کرده و به این ترتیب از همان بدو امر، رای به لاینحل بودن آن داده‌اند! اساساً کار سیاست و علم، تدبیر کردن و حل مسائل است و اگر کسی بگوید که مساله‌ای که با آن مواجهیم از بیخ و بن، حل ناشدنی است، طبعاً باید به سراغ کسانی دیگر (از اهالی سیاست یا علم) رفت تا بتوان برای مشکل موجود، راه‌حلی جست. به علاوه ایشان ربط و نسبت بین مسائل و راهکارها

«علم، دانشگاه و جامعه» منتشر شد

کتاب «علم، دانشگاه و جامعه» نوشته رضا همتی با شمارگان هزار نسخه در ۵۷۰ صفحه به بهای ۲۹ هزار تومان از سوی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی منتشر شده است. کتاب حاضر مجموعه‌مقاله‌ها و سخنرانی‌هایی است که محصول دغدغه‌ها و علایق نویسنده به حوزه‌های مطالعاتی درهم‌تنیده و هم‌پوشان «جامعه‌شناسی علم»، «جامعه‌شناسی دانشگاه‌ها و آموزش عالی» و «مطالعات آموزش عالی» است.



در مسائل علمی و سیاسی، بحث و گفت‌وگو «کار نمی‌کند» و این مباحث سال‌ها سابقه دارند و شاید هرگز به پاسخ قطعی و یقینی و مورداتفاق همه طرف‌ها منتهی نشوند.

۲. طرح مسائل بدون ذکر علل آن

ازجمله مسائل مهمی که دکتر فاضلی با اطناب و تفصیل به آنها اشاره می‌کند، می‌توان این موارد را برشمرد: الف) انباشت تا کارآمدی
ناکارآمدی در سطوح مختلف از بحران آب و محیط‌زیست تا مساله جمعیت. ب) افزایش دامنه سیاست
ورود سیاست به همه ابعاد زندگی و معرفی کردن خود (یعنی سیاست) به‌عنوان مسئول همه چیز. ج) هم‌افزایی بحران‌ها
یعنی تجمع بحران‌ها، از مسائل حیاتی سیاست خارجی تا مساله کم‌آبی.

د) بحران دستاورد
از نظر دکتر فاضلی نظام در چهل سال گذشته، دستاوردی نداشته است که مستقیم و ملموس با زندگی مردم مرتبط باشد و دستاوردهایی مانند فناوری نانو، انرژی هسته‌ای و ... تأثیری بر زندگی مردم نگذاشته است.

اینها چهار (که هر چهار، قابل مناقشه و به نظر مخدوشند) محور اصلی بحران‌هایی است که فاضلی متقدست وضعیت ما را با دشواری روبه‌رو کرده است. اما مدعای دکتر فاضلی، چقدر علمی است یا به علوم انسانی مربوط است؟ در علوم انسانی باید قبل از بیان یک مساله یا یک بحران، ابتدا علل و منشأ آن را بیان کنیم. در فضای علمی، سخن، بدون بیان علت، حتی اگر درست هم باشد، دارای وجه علمی نیست و از این جهت تفاوتی با سخنان فردی عامی ندارد. بحران‌ها و مشکلات را هر کسی می‌تواند بیان کرده یا بتراشد. ذکر این جمع‌بندی که «دیگر آخزمان شده و مشکلات از در و دیوار می‌بارد» چقدر به بیان علمی یا به کشف راه‌حل نزدیک است؟ اساساً تفاوت اصلی یک عالم با یک عامی، در تدقیق و موشکافی مسائل است که در ضمن بیان منشأ و علل مسائل، خود را نشان می‌دهد. وقتی کسی مسائل را به‌عنوان بحران، بدون ذکر علل آنها مطرح می‌کنیم، باید فکری به حال پرسش‌هایی که در مواجهه با آن مطرح می‌شوند، کرده باشیم، در غیر این صورت، حتی اگر ادعا و طرح مساله مادرست باشد، قابل اتکانیست و با کوچک‌ترین پرسش، اعتبار خود را از دست می‌دهد.

۳. امید سلبی

پیرامون «امید» بحث‌های مفصلی صورت گرفته و آن را به انواع گوناگونی تقسیم کرده‌اند که یکی



داعش

دولتی جنبشی بود

داود فیرحی: دولت داعش، دولتی عادی نبود و با یک انقلاب و کودتای نهادهای جایگزین دولتی نشده‌است. به‌عنوان مثال با انقلاب در ایران، سیستم جدید جایگزین سیستم گذشته شده و دارای قانون اساسی است. اما داعش این‌گونه نیست؛ زیرا تلاش آن برای فروپاشی نظم موجود است و نظم جدید نیز ذره‌ذره شکل می‌گیرد. پس این نوع دولت‌ها، دولت‌های جنبشی هستند.



از آنها، «امید سلبی» است.

الف) به‌فرضی بیش از دل‌بستن به امکان‌های عینی، ظرفیت‌های ساختاری و فرصت‌های نظام‌مند موجود در یک وضعیت تاریخی است. ب) پیوسته از تقلیل یافتن به چشمداشت منفعلانه آنچه قرار است روزی از راه برسد، تن می‌زند. ج) از قدرت تحیل جمعی در طرح‌اندازی پیش‌دستانه آنچه هم‌اینک و هنوز نیست، نیرو می‌گیرد و از این‌رو، در تقابل با طبیعی‌سازی ایدئولوژیک بن‌بست‌ها مبتنی بر «همین است که هست»، همه توانش را وقف این می‌کند که نشان دهد «آلترناتیوها وجود دارند» یا به تعبیر بهتر، آلترناتیوها ممکن‌اند.

د) چنین امیدی را تنها به مثابه یک افق مشترک و در قامت یک همبستگی انسانی می‌توان تجربه کرد. چنین امیدی از اساس یک امید سیاسی است، امیدی که می‌رود تا فضای آینده را در دل همین اکنون به روی همگان باز کند. با ذکر ویژگی‌های مذکور، سخن دکتر فاضلی، امیده‌هنده است اما سنخ امید‌شان، امید سلبی است. وقتی عنوان سخنرانی، روایتی است افسانه‌گون و نشدنی، چطور می‌شود از دل این سخنرانی، عزم به تغییر را مبتنی بر یک راهکار مشخص به وجود آورد. چنین سخنرانی‌ای مانند کنش دکنری است که در مواجهه با خانواده بیمار پس از عمل جراحی، با جدیت از سختی‌های عمل و نارسایی‌های بسیار زیاد بدن بیمار، با آب و تاب سخن می‌گوید و دست آخر اعلان می‌کند که مریض‌تان خواهد مرد، مگر اینکه او را طی ۲۴ ساعت آینده با پزشکی حاذق در بیمارستانی خوب، مورد مداوا قرار دهید! زنده ماندن بیمار امری شدنی است اما دکتر بدن بیمار را چنان آسیب‌پذیر و غیرقابل‌درمان توصیف کرده است که خانواده بیمار حتی اگر بتوانند هم، عزمی برای طی فرآیند درمان بیمارشان نخواهند داشت، چون در اصل امیدی برایشان باقی نمانده است. توسط توضیحات درمان توصیف کرده است که خانواده بیمار است. امید سلبی هم در اصل یک امید خدشه‌دار شده است، یک امید زخم‌خورده که از نظر آقای فاضلی تنها سیاست می‌تواند آن را درمان کند. شاید ایشان مستقیماً به این قضیه اشاره نکرده باشد، اما اساساً سخن گفتن از «گفت‌وگو» در چنین سطحی، یک «کنش سیاسی» به نظر می‌رسد تا یک راه علمی یا عملی.

سخنرانی دکتر فاضلی دیده شده، اما جدی گرفته نشده. دیده شده، چون جنس امیدش، سلبی است، چون این روزها عموم مردم به چنین روایت‌هایی بیشتر بها می‌دهند. عموم مردم، راهی ارائه نمی‌کنند و متوقفتند تا مشکلاتی که در حیات روزمره با آن مواجه‌بند یا مشکلاتی که گفته می‌شود به‌زودی پیش می‌آیند، توسط اولیای امور حل شود. دکتر فاضلی هم سخنی مطابق همین وضع عمومی و همگانی گفته است. سخنرانی ایشان دیده شده است اما نه جدی؛ چون اساساً بستر بحث، بستری علمی نیست، چون بحران‌ها صرفاً شمرده می‌شوند و نه تبیین. این سخنرانی جدی گرفته نمی‌شود، چون حرف جدیدی ندارد، بسیاری از این سخنرانی‌ها طی روز شاهدیم. راهکار این سخنرانی‌ها هم همان چیزی است که از دهه هفتاد تا به امروز، افراد مختلف در سطوح گوناگون آن را مطرح کردند، یکی در قامت گفت‌وگوی تمدن‌ها و دیگری در قالب گفت‌وگوی «گفت‌وگو» شفاف مساله‌محور»

حل شود. دکتر فاضلی هم سخنی مطابق همین وضع عمومی و همگانی گفته است. سخنرانی ایشان دیده شده است اما نه جدی؛ چون اساساً بستر بحث، بستری علمی نیست، چون بحران‌ها صرفاً شمرده می‌شوند و نه تبیین. این سخنرانی جدی گرفته نمی‌شود، چون حرف جدیدی ندارد، بسیاری از این سخنرانی‌ها طی روز شاهدیم. راهکار این سخنرانی‌ها هم همان چیزی است که از دهه هفتاد تا به امروز، افراد مختلف در سطوح گوناگون آن را مطرح کردند، یکی در قامت گفت‌وگوی تمدن‌ها و دیگری در قالب گفت‌وگوی «گفت‌وگو» شفاف مساله‌محور». همانقدر که طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها توانست جلوی حمله به خاورمیانه را بگیرد و مانع «محور شرارت» نامیده شدن ایران در همان دوره شود، این نوع سخنرانی‌ها هم می‌تواند مشکلی از مشکلات ما را حل کند! این سخنرانی جدی گرفته نمی‌شود چون جنس مطالباتش واقعی نیست. شاید چون سخنان آن در قامت یک منتقد، خودش در بسترها و جایگاه‌های مختلف در این نظام قدرت، حضور داشته و دارد. ما امروز در فضای علوم انسانی نیازمند سخنان جدی هستیم، سخنانی که بتوانند با ارائه و تجویز راهکارهای واقعی، جریان‌سازی کنند. سخنانی که از دل شان راه‌هایی برای حل بحران‌ها به دست آید و در نهایت سخنانی که مشتمل بر حرف جدی جدیدی باشند.